



تهیه و تنظیم: مهندس اکبر شیرزاده

# پژوهشی در پارچه از دوره سلجوقیان تا صفویه

را از یک طرف نگاه کنید. پیدا کردن نقشه آن باعث تعجب و حیرت و مسرت بیننده شده و ایجاد حس مخصوص می‌نماید (امروزه در طراحی‌های جدید این نوع را طرح‌های سرژه سایه دار ویا اطلس سایه دار که از طرفی بر طرف دیگر نور را هدایت می‌کند و بر چشم انسان به حالت رقص نور در می‌آید که البته این وضعیت در ابریشم ظاهر می‌شود)

روی بعضی از پارچه‌های ابریشمی، طرح‌های مفصل و پیچیده ای که اصل آن در زمان ساسانیان استعمال می‌شد؛ دیده می‌شود. مانند نقش پرندگان و حیوانات و مرغ‌های خیالی. علاوه بر اینها خط کوفی نیز اضافه شده و داخل گردیده است. قسمت دیگر پارچه را با گل و برگ پر نمودند ویا نقش را بر تکرار می‌کشند یا آن را خالی می‌گذاشتند. حقیقتاً صنعت نساجی این زمان از حیث طرز بافندگی، ابتکار انواع نقشه و قشنگی رنگ به درجه خیلی عالی رسیده بود به طوری که بعدها وزیر امور خارجه انگلستان - گلدستون به رنگرزیهای آن کشور توصیه نمود که از کار ایرانیان در قسمت رنگ و رنگرزی دیدن نمایند و ابتکارات آنها را بیاموزند و برای اجرای این مقصود تعداد ۶۰ نفر از رنگرزه انگلیسی به اصفهان، کاشان، شوشتر ویزد آمدند تا این فن عظیم را فراگیرند، چون به گفته گلدستون، پارچه‌های ایرانی و مخصوصاً فرش ایرانی در مقابل نور آفتاب یا در مقابل ریختن سرکه و شراب بر روی فرش ایرانی ویا در زیر باران قرار گرفتن آنها رنگ ثابت بی نظیری دارد و تغییر رنگ و حالت نمی‌دهد.

در آن زمان در ایران قالی‌های بسیار نفیس بافته می‌شد و به تمام دنیا صادر می‌گردید ولی متأسفانه تا آنجا که اطلاع داریم نمونه ای ویا کتابتهائی در مورد آنها و چگونگی وضعیت این صنعت در دسترس نیست.

از پارچه‌های دوره سلجوقی چیز زیادی به جای نمانده ولی آنقدر هست که نوع طرح‌های عالی و کاربرد مهارت فنی بافندگان آن عصر را نشان دهد. زیبایی آنها مربوط به اختصاصاتی است که کاملاً با دوره‌های قبل از سلجوقی تفاوت دارد. بافنده دوره سلجوقی علاقه ای به رنگهای مجلل پارچه ای مانند سن ژوس

اگرچه ایرانیان طراح پارچه‌های نقش دار و شکل دار در دنیا بودند ویا ارائه طرح‌های گوناگون در پارچه به ثبوت رسانیدند ولی متأسفانه هیچگونه کتابی و نوشته ای از خود به یادگار نگذاشتند.

اگرچه بافندگی از صناعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته ولی بعضی از محققین عقیده‌مندند که از بعضی جهات این صنعت در زمان سلجوقیان به منتهی درجه خود رسیده است. اگرچه شاید بیش از ۵۰ تکه از پارچه‌های آن دوره در دست نباشد اما همین تعداد نقشها و طرحهای متعدد را نشان می‌دهد که نشانه عظمت در طراحی می‌باشد. بعضی از این طرحها دارای خلاقیت بسیار بالایی است که امروزه با پیشرفت صنعت و ماشین‌آلات پیشرفته کمتر می‌توان مثل آنها را بوجود آورد. برای مثال پارچه‌های دولا با شرایط خاص تولید شده و باعث تعجب و حیرت بسیار است که به شرح آن می‌پردازیم

نوعی پارچه در این دوره به وسیله طراحان و مبتکران به دنیا عرضه شد که باعث ترقی پارچه‌های ایرانی در دنیا گشت که مرکب از دو پارچه به رنگ مختلف بوده که بایکدیگر کاملاً فرق داشته و با هم بافته شده و گاهی یکی زیر و دیگری در رو آمده تشکیل شکل و طرح آنرا می‌داده است. این نوع پارچه دارای تنوع زیادی بوده و با اقبال بسیار بازرگانان جهان قرار گرفته و مدتها بر سر زبانها و سرآمد پارچه‌ها بوده است. دکتر فیلیپس آرمان در کتاب ( صنایع ایران) شرح مفصلی در این نوع منسوج درج نموده است. نمونه‌های پارچه مزبور که در آن عصر به دست آمده است که انواع مختلف پارچه‌های ابریشمی را نشان می‌دهد.

یک نوع پارچه ابریشمی دیده می‌شود که با تغییر نور تغییر رنگ می‌دهد و نیز پارچه ابریشمی سبک و نازک دیده می‌شود که روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش گردیده است. رنگ‌های آن عبارتست از سبز و سفید روی زمینه طلایی و قرمز و قهوه ای در موزه لووریک تکه پارچه ابریشمی سفید است که نقشه آن نیز به رنگ سفید است و به قدری ریز بافته شده که نقش آن دیده نمی‌شود مگر آنکه آن





نداشت ولی تضاد ساده- سیر و روشن رنگها را تشخیص می‌داده و غالباً بایک استادی خاصی فقط دو رنگ را ترجیح می‌داده و به کار می‌گرفته و ... آبی کم رنگ یا سورمه‌ای- سیاه یا سبز را بر روی زمینه به رنگ سفید به کار می‌گرفته است. در اوائل کار، طرح‌های ساده را به صورت کلی اجرا می‌کردند. ولی در اواخر قرن هفتم و هشتم هجری (اوائل قرن دوازدهم و قرن سیزدهم میلادی) بافندگان از مهارت طرحی خود با اطمینان کامل رسیده بودند و می‌توانستند پیچیده ترین و ظریف ترین نقشه‌ها را ابداع و ببافند.

بافت شطرنجی، یک در میان، دولا و چند لا، معمول تر بود ولی پارچه‌های دو روی اطلس بسیار معمول گشت.

طرح این نوع پارچه از روی علائم سلطنتی و یا خانوادگی یا سنن هنری قدیمی یعنی عقاب‌های دو سر، طاووس، شیر و شیر بالدار با کله عقاب بود که در واحدهای مدور، حاشیه، ترنج یا هشت گوش تکرار می‌شدند. صحنه‌های شاعرانه تر و مناظر طبیعت شاید از روی نقاشی ظروف سازی معاصر تقلید شده بود. پارچه ابریشمی معروف به پارچه اردک نمونه عالی نساجی قرن هفتم هجری است که در موزه بافندگی ایالت کلمبیا و ابعاد ۶۰ سانتیمتر است که از مخلوط پشم و ابریشم به رنگ نیلی و زرد تعبیه شده و خطوط کوفی آن که به رنگ آبی و زرد پر شده است.

اینک توصیف دیگری از وضع پارچه بافی در دوره سلجوقی (حمله ترکان سلجوقی به ایران در سال ۱۰۳۷ میلادی ۴۲۹ هجری) در صنعت نساجی تأثیر فراوان نمود.

در زمان سلاجقه و جانشینان که بر ایران و عراق و سوریه و آسیای صغیر حکمرانی می‌کردند، صنایع و فنون رونق گرفت و این مطلب از نمونه پارچه‌های

**در زمان سلاجقه و جانشینان که بر ایران و عراق و سوریه و آسیای صغیر حکمرانی می‌کردند، صنایع و فنون رونق گرفت و این مطلب از نمونه پارچه‌های ابریشمی که در مجموعه‌های مختلف است و اخیراً در ایران مخصوص در منطقه ری پیدا شده؛ به خوبی آشکار است که اگر چه در این زمان هنوز اثر اسلوب ساسانی در طرح‌های قطعات اوائل دوره سلجوقی وجود دارد ولی این اسلوب به تدریج جای خود را به طرح‌هایی داد که در آن تعبیرات اسلامی با خطوط طوماری و اشکال برگ نخلی ترکیب شده است.**

ابریشمی که در مجموعه‌های مختلف است و اخیراً در ایران مخصوص در منطقه ری پیدا شده؛ به خوبی آشکار است که اگر چه در این زمان هنوز اثر اسلوب ساسانی در طرح‌های قطعات اوائل دوره سلجوقی وجود دارد ولی این اسلوب به تدریج جای خود را

به طرح‌هایی داد که در آن تعبیرات اسلامی با خطوط طوماری و اشکال برگ نخلی ترکیب شده است. منسوجات سلجوقی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. منسوجات اوائل قرن یازدهم از نظر اسلوب به منسوجات ایرانی قرن هشتم تا دهم شیعه است. در دوره سلجوقی طرح‌هایی که تا آن وقت، کم و بیش زاویه دار بود به تدریج بصورت اسلوب مخصوص صنایع سلجوقی در آمد که در آن طرح‌های زیبا با دوره ظریف و روان به کار برده می‌شد. این خاصیت در یک پارچه ابریشمی موجود در موزه‌های اروپا و آمریکا دیده می‌شود. در این پارچه اشکال حیوانات و توریقی به رنگ پرتقال و قهوه ای بافته شده است و نظایر آن در موزه‌های اروپا و آمریکا وجود دارد که اغلب متعلق به قرن دوازدهم و بعضی متعلق به قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) می‌باشد.

یک پارچه ابریشمی سبز و سفید با اشکال سیمرغ روبروی هم در موزه برلن و نیز یک پارچه ابریشمی قرمز و سبز با اشکال شیر در کلیسای ماستریخت موجود است که از همین نوع پارچه می‌باشد. یک قطعه سفید و سیاه با تصویر یک جفت عقاب که گفته می‌شود در تبریز پیدا شده و اکنون در برلین است ممکن است به قرن سیزدهم تعلق داشته باشد از منابع تاریخی معلوم می‌شود که در ادوار اولیه در بغداد پارچه‌های ابریشمی بافته می‌شد و خلفای عباسی گروهی از بافندگان و نساجان را از شوشتر به بغداد انتقال دادند در حدود ده قطعه پارچه از اوائل قرن دهم وجود دارد که نام طراز بغداد (مدینه الاسلام) روی آنها نقش شده است. مارکوپولو که در قرن سیزدهم مطالب خود را نوشته از این پارچه‌های ابریشمی و زربفت بغداد و موصل صحبت می‌کند.

در شهر لیون یک قطعه پارچه ابریشمی است که طرح پرنده و قیل و حیوانات دیگر با اسلوب ایرانی روی آن نقش است و کتابت کوفی دارد که نشان می‌دهد در بغداد و در قرن یازدهم بافته شده است در سایر نقاط امپراطوری سلجوقی از جمله آسیای صغیر نیز پارچه ابریشمی بافته می‌شد. یک قطعه زربفت متعلق به قرن سیزدهم در موزه لیون با اشکال شیر و کتابت حاوی نام سلطان کی قباد پادشاه قونیه (کی قباد اول) ۱۲۱۹ تا ۱۲۳۷ میلادی ۶۱۶ تا ۶۳۵ هجری تزیین شده است (کتاب راهنمای صنایع اسلامی)

باید گفت در دوره سلجوقی نهضت عمومی و تقدیم حقیقی صنعت بافندگی در ایران بعد از اسلام شروع شده و باعث شکوفائی و اوج آن گردیده و دو عامل مهم در آن موثر است. اول معلومات و تعلیمی است که ایرانیان بواسطه سلجوقیان و زیر بنای فکری و ریشه صنعتی در این فن داشته اند و از سبکهای چینی بهره برده اند و قرار گرفته اند و بر اثر آن تعلیمات و تلفیق با هنر و هماهنگ کردن آنها ترسیمات دقیق

نباتات و پرندگان و حیوانات در اشکال تزیینی آنها تجلی نموده اند. دوم اصالت سبکهای اسلامی است که در بلاد بین النهرین و موصل و بکر معمول و متداول شده و فروغ بته‌های نباتی و حواشی را بجای موضوعات تزیینی ساسانی جایگزین و بکار بردند.

از به دست آمدن مجموعه ای از بافته‌های ابریشمی که بر اثر کاوشهای علمی در ویرانه‌های شهر ری به دست آمده، منسوجات دوره سلجوقی را خوب شناخته‌ایم مخصوصاً نمونه بسیار کاملی از آن دوره است و امتیازی که دارد در این است که از حیث ظاهر کاملاً با منسوجات ادوار قدیم ایران اختلاف دارد. اما کمال دقتی که در ترسیم و طرح، محکم‌یافته و زیبایی و ظرافت آن بعمل آمده است هنوز بعضی از اصول قدیمی را از دست نداده است. مثلاً در بعضی از آنها، اشکال هندسی کثیر الاضلاع و با خطوط کوفی و یا حاشیه‌هایی از تصاویر حیوانات و یا دواتری که در آنها پرندگان و حیوانات گرد درخت زندگانی کشیده شده؛ می‌بینیم اما این دواتر محیط کوچکی هستند که به پارچه یک زیبایی می‌بخشد و آن را از حالت بدواتی که در برخی اشکال ساسانی است دور می‌سازد.

شکی نیست که شهر ری در قرون وسطی، یکی از مراکز بزرگ و مهم بافندگی بوده است و گذشته از این که علمای کاوش در ویرانه‌های این شهر منسوجاتی را که بدانها اشاره رفت؛ بدست آورده اند و چند دستگاه بافندگی که دال بر این است که آن منسوجات بافت همان شهر است نیز کشف کرده اند. مورخین و جغرافیا نویسان قدیم هم از شهرت شهر ری در صنعت بافندگی و مقامی که در این میدان داشته است؛ مفصلاً بحث کرده اند. بعضی از پارچه‌هایی که به شهر ری منسوب است علاوه بر خطوط کوفی که دارد، در زیبایی و دقت بافت و ابداع طرح در اشکال حیوانات و آدمی نیز ممتاز، قابل تعمق و تحسین است.

از جمله منسوجاتی که منسوب به ایران است، پارچه کتانی بسیار زیبایی است که تزیینات آن دارای حاشیه‌هایی است که از ابریشم سفید و مشکی بافته شده است که در مناطقی از آن اشکال مرغابی و غاز کشیده شده و علاوه بر اینها ستاره‌های هشت پر و تصویر دراز گوشی که میان بوته‌های نباتی است و پرنده ای برفراز سرش نشسته است، دیده می‌شود.

پارچه دیگری هست که باز منسوب به آن ناحیه است و از آثار قرن پنجم یا ششم هجری (یازدهم یا دوازدهم میلادی) است. این پارچه منتهی به چهار حاشیه منطقه دار می‌شود و در دو منطقه بالا و پایین و پهنا دارای اشکال نباتی از سبک و روش دوران سلجوقی که میان آنها اشکال غازهایی و بایک آرایش مخصوص کشیده شده و در دو منطقه واقع در وسط دو سطر، خط کوفی دیده می‌شود. از منسوجات منسوب به شهریزد، پارچه ای از آثار صنعتی قرن ششم هجری



مجللی دارد تکیه داده موی سرش با جواهری تزئین و مرتب شده جوراب یا چکمه ای بلند بر پا دارد . پای این صورت روی چیزی قرار نگرفته و مانند این است که در هوا معلق است . ولی از زیر بغل او دو نوار عبور می کند و این دو نوار به گردن مرغ دو سر عظیمی متصل می گردد . این مرغ دو سر بالهای خود را گسترده و این شخص را در میان بالها و پاهای خود گرفته است و به آسمان می پرد. با مطالعه دقیق این نقش شکی باقی نمیگردد که موضوع آن صعود انسان به آسمان بوسیله پرنده عظیم ( شاید سیمرغ ) است که در داستانهای عهد اسلامی در ایران فراوان دیده می شود و اصل و منشا آن را در داستانهای حماسی ایران ( داستان کیکاوس ) و داستانهای سومر می توان دید. آقای آشتون، سبک کوفی را روی این پارچه به قرن یازدهم میلادی نسبت می دهد و بطور تحقیق آن را متعلق به حدود ۱۱۰۷ (۴۹۱ هجری) میداند.

می توان احتمال داد که این پارچه ابریشمی جزو هدایایی بوده است که دوستان و یا خویشاوندان شخص متوفی برای پوشاندن جسد وی اهدا کرده اند و این عمل حتی در دوره های اخیر نیز با ترمه های تقدیمی دوستان متوفی انجام می گیرد .

آقای دکتر بهنام، چهار سال بعد از انتشار مقاله فوق الذکر، مقاله دیگری تحت عنوان ( فن زری بافی در ایران) ضمن اشاره به قالی بافی و پارچه بافی در عهد هخامنشی و سلجوقی در شماره پانزدهم مجله هنر و مردم (دیماه ۱۳۴۲) می نویسد: قدیمی ترین زربفت از دوره سلجوقی زربفت هایی است که در آرامگاه بی بی شهر بانو بدست آمده است .

بنابر آنچه در کتاب تاریخ روضه الصفا پس از مرگ این پادشاه که در قلعه طبرک ری اتفاق افتاد، در میان

ورزیده ساخته می شد شهرت فراوان یافته و نمونه هایی از کارهای آنجا فقط در بلده ( طرق ) نزدیک اصفهان دیده می شود زنان آن شهر نیز دوختنی ها و فلابدوژی های بسیار دلپسند و زیبا تهیه می کنند . (صفحه ۴۷۶ - ۴۷۷)

خوارزم زمین بسیار حاصل خیز داشت و محصول پنبه و فرآورده پشم گوسفند آن فراوان بود . گلیم و لحاف و دیبای نخی و ابریشمی و جامه های زنانه مرغوب و خوش دوخت و مقنعه های نخی ابریشمی و پارچه های رنگارنگ و ... و انواع البسه دیگر در آنجا تهیه و دوخته می شد ( صفحه ۴۸۷ - ۴۷۷ )

دانشمند بزرگ - آقای دکتر عیسی بهنام در مجله دانشکده ادبیات شماره اول سال چهارم صفحه ۹۱ - ۱۰۳ تحت عنوان بحث درباره نقش یکی از پارچه های ابریشمی مکشوف در ری می نویسد . در سال ۱۹۲۵ در دامنه کوهی واقع در فاصله دو کیلومتری جنوب غربی بی بی شهربانو در محل معروف به ( نقارخانه ) قطعه هایی از پارچه های ابریشمی از صندوقهای چوبی حاوی جسد مردگان که در داخل قبور قرار داشت، بدست آمده را اگرچه در میان مردم تهران داستانهای متعددی راجع به این پارچه ها نقل شد، ولی اینطور بنظر می رسد که تا کنون عکس از آنها در هیچ یک از مجلات فارسی زبان درج نشده باشد . نگارنده اتفاقاً در مقاله ای که دانشمند معروف M.Th.Puard - schnitar به طبع رسانیده به آنها برخورد و چون در ضمن بیان موضوع دیگر چندی نمونه عکس از پارچه های مشکوف در کوه بی بی شهربانو، در این مقاله داده شده بود از آنها برای معرفی این پارچه های زیبا به خوانندگان فارسی زبان استفاده نمود . تنها سه قطعه از قطعات پارچه های مکشوف شده در ری قابل عکسبرداری و طبع است و آقای لیگ آشتون بازدید نموده می گوید اطاق آجری دوازده گوشه است که در اطراف آن دخمه های کوچکی ساخته و در این دخمه ها صندوقهای چوبی قرار داده شده بود و پارچه های مورد بحث از این صندوقها بدست آمده است . محل مزبور هم اکنون تقریباً به همان وصفی که آقای آشتون ذکر کرده باقی است و از آن تاریخ تاکنون چندین بار جویندگان گنج در اطراف و داخل آن چاههایی حفر کرده و نقبهایی زده اند .

صاحبان این قبور یعنی مردگان که در صندوقهای چوبی خوابانده شده بودند . احتمالاً از سلاطین یا بزرگان سلجوقی می باشند . بعلاوه خطوط کوفی که در روی این پارچه ها دیده می شود راجع به تاریخ و ساخت این پارچه ها شکی باقی نمی گذارند .

پس از تعیین تاریخ این پارچه ها نقوش روی آنها اهمیت فراوان پیدا می کند . موضوع اصلی یکی از این نقوش چنین است . مردی لباس فاخری بر تن دارد و دستهایش را از دوطرف به کمربندی که قلاب

است که دارای زمینه آبی رنگ مایل به سیاه است و حاشیه بسیار زیبایی از خط کوفی دارد که با گیاه های شکیل و زیبایی تزئین شده است .

یک نوع پارچه دیگر هست که منسوب شهر کاشان است و در آن اشکال و رسومی دیده می شود که رابطه بسیار قوی با اشکال افسانه ای قبل از اسلام ایران دارد و از حمله آنها گل آفتابگردان و اشکال اسبهای است که غلاف شمشیر مقدس از پهلوی آنها آویزان است . در یکی دیگر از این نوع پارچه ها، تصویری از دو سوار دیده می شود که درختی میان آنهاست و هریک از آنها بازی در دست دارند و در زیر اسب هر کدام شیری خفته است و این اشکال در منطقه هایی است که محدود به دو حاشیه می شود .

در پارچه ای دیگر از همین نوع تصویر، کرکسی دو سر با بال های گشاده دیده می شود که میان آنها سر تاج داری است که در دو طرف آن شکل شیر بالدار دیده می شود ( صنایع ایران بعد از اسلام صفحه ۲۳۱ و ۲۳۴ ) نوشته یاقوت حموی درباره بلاد و اوضاع آبادیهای قرن ششم و هفتم هجری قمری حاکی است که در بسیاری از شهرها بافت پارچه های گران بها و پر نقش و نگار معمول بوده است .

یاقوت حموی که در سال ۶۱۰ هجری در تبریز بوده آنجا را شهر عمده آذربایجان بشمار آورده و قزوینی علاوه بر این گوید که این شهر به تهیه پارچه های ابریشمی و سقلاطون و اطلس و پارچه های دیگر شهرت دارد.

در سال ۶۱۶ کمی قبل از هجوم چنگیز خان به آن شهر، یاقوت جرجانیه را دیدن کرده و آنرا گرگانج نامیده است و می گوید شعری از آن مهم تر و پر ثروت تر و نیکو تر ندیده است. این وضع در سال ۶۱۷ با هجوم و حمله مغول به آن شهر یک باره دگرگون شد. سدها و بندهای رودخانه شکافته شد و آب جیحون از مجرای خود به مجرای جدید وارد گردید و تمام آن شهر زیر آب رفت و چون لشگریان مهاجم و مشغول از آنجا رفتند؛ به گفته یاقوت حموی اثری از آبادی در آن باقی نماند و هم او گوید مغولها تمام ساکنین شهر را کشتند . با این همه از چند سال در مجاورت آن شهر نقطه دیگری روی نهاد و کرسی ایالت خوارزم گردید. به گفته ابن اثیر مورخی که معاصر دوره یاقوت است، در سال ۷۲۸ شهری نو در مجاورت خوارزم کهنه ایجاد شد. به هر حال طولی نکشید که خوارزم نو مرکز کرسی ایالت گردید و این خوارزم است که حمد الله مستوفی و ابن بطوطه در قرن هشتم از او گفتگو کرده اند .

قزوینی که در نیمه دوم قرن هفتم کتاب خود را تالیف کرده است، می گوید که گرگانج ( گرگانج نو ) از جهت داشتن آهنگران و نجاران زبردست و کاسه های عاج و آبنوس و اسباب و لوازم دیگر به دست هنرمندان

**در مورد پارچه بافی و جامه در دوره سلجوقیان و آل بویه می توان نتیجه گرفت که خواص رژیم فئودال بردگی ساسانی به قشر بافنده مانند عموم صنعتگران به نظر تحقیر می نگریستند و پس از سقوط ساسانیان حکومت عرب نیز همان رویه را پیش گرفت تا آنجا که در حقوق مذهبی، بافندگی و جولایی یکی از کارهای مکروه می باشد .**

نفائس خزائن وی در قلعه مزبور مقدار سه هزار خروار جامه بریده شده ویا دوخته نفیس بوده است و این امر خود می رساند که تهیه پارچه های نفیس و گران بها در عهد دیلمیان اساساً معمول و رایج بوده است. شاهان دیلمی به این قسمت علاقه داشتند و پس از فوتشان نیز مقداری از همین پارچه ها بصورت کفن و روپوشهای



متعدد همراه جسد شهریار دفن می‌شده است. شاید پارچه‌های مکشوف در حفاریهای نفاخانه هم جزئی از سه هزار خروار پارچه و لباس ماترک فخرالدوله دیلمی بوده است. احتمال می‌رود که شاهان و بزرگان کشور در زمان حیات خویش پارچه‌های مخصوص برای کفن و روپوش خود تهیه می‌کردند و همچنین تصور می‌رود این گونه پارچه‌های نفیس جهت استفاده از آنها در هنگام دفن اشخاص نیز متداول بوده است. پارچه‌های مکشوف در حول و حوش امین آباد، گاهی مانند کرباس از پنبه بافته شده و گاهی از ابریشم بوده که به فراخور صاحب آن ظریف یا کم کار بود و بر روی پارچه‌های نفیس نقوش حیوانات خصوصا پرندگان و نقش شیر بافته بودند و به ندرت پارچه‌هایی دیده می‌شد که تصاویر بر روی آنها نقاشی شده باشد.

احداث نقوش شیر و پرندگان هم دنباله صنعت و هنر پارچه بافی عهد ساسانی است. برخی پارچه‌ها دارای تاروپود سفید ولی در بافت آنها طوری عمل کرده بودند که وقتی به آن می‌نگریستند، نقوشی ظاهر می‌شد. در بعضی پارچه‌ها با الیاف طلا ویا نقره خطوط کوفی بافته شده بودند. آقای مصطفوی در پایان این قسمت از بحث خود بخاطر تشویق خوانندگان و محققین نساجی ضمن معرفی چند کتاب و موزه‌دار و علاقه مندان به جمع آوری پارچه‌های قدیمی و نفیس که در زیر نمونه‌هایی از آن به نظر خوانندگان می‌رسد، می‌افزاید: آقای محسن مقدم استاد دانشگاه تهران که مجموعه‌ای قابل توجه از اشیاء عتیقه و آثار هنری ایران را جمع آوری نموده اند، مجموعه جالبی هم از قطعات پارچه قدیمی نفیس و بی نظیر ایران که مشتمل بر قریب دو هزار قطعه بوده در حدود پانصد قطعه آن مربوط به عهد صفویه است ( دارند و آقای مصطفوی که در سال ۱۳۳۴ از منزل ایشان دیدن کرده اند، ضمن معرفی دو هزار قطعه از پارچه‌های موجود در آن خانه فقط از یک قطعه پارچه کوچک عهد سلجوقی که

**اگرچه بافندگی از صنایعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته ولی بعضی از محققین عقیده مندند که از بعضی جهات این صنعت در زمان سلجوقیان به منتهی درجه خود رسیده است. اگرچه شاید بیش از ۵۰ تکه از پارچه‌های آن دوره در دست نباشد اما همین تعداد نقشها و طرحهای متعدد در آن نشان می‌دهد که نشانه عظمت در طراحی می‌باشد.**

در حول و حوش امیر آباد ری پیدا شده و بدست استاد مقدم رسیده است در مقاله خود نام برده اند. اما خوشبختانه در چند سال اخیر آقای محسن مقدم

استاد دانشگاه تهران با پشتکار و علاقه خاص که در ایشان هست، مقدار زیادی به پارچه‌های خود در موزه بی نظیر اضافه نموده اند که از آن جمله ۲ قطعه متعلق به دوره سلجوقی و ۷ قطعه به دوره آل بویه و چند نمونه از پارچه‌های قبلی که نفوذ ساسانی در آن هست؛ می‌باشد.

با استفاده از یادداشتهای آقای مصطفوی که در مجله سوم گزارش باستان شناسی چاپ شده است؛ علاقه‌مند دیدار از موزه آقای مقدم شدم. بازدید از موزه ایشان چند بار تکرار شد و هر بار چندین ساعت طول کشید و ایشان با روی گشاده و باوقار توضیح کافی درباره هر کدام از قطعات پارچه موجود در آن موزه را می‌دادند و هر چند که متأسفانه اجازه ندادند از آنها یا چند قطعه از آنها که تا کنون عکسبرداری نشده، عکسی گرفته شود ولی از آنجائیکه لطف فرمودند و نگارنده را با قطعات پارچه‌های موجود در آن موزه آشنا نمودند؛ بسیار سپاسگزارم و تشکر می‌نمایم.

به هر حال در منزل آقای محسن مقدم واقع در یک عمارت قدیمی‌ساز مجلل و زیبا واقع در خیابان سپه ایستگاه شیخ‌هادی که از دوران قاجار به یادگار مانده است، علاوه بر مجموعه‌های اشیاء عتیقه ایران که بر دیوارهای اطاق و راهرو و ایوان و حیاط و زیر زمین نصب گردیده و هر گوشه منزل فوق را نموداری از ذوق و سلیقه و علاقه استاد را با آثار هنری نشان می‌دهد. همانطوریکه گفته شد قریب دو هزار و پانصد قطعه بزرگ و کوچک از نمونه‌های پارچه‌های مختلف زری، مخمل، اطلس، تافته، گلدوزی، شال، قلمکار و غیره که قدمت آنها از قرن ششم هجری یعنی دوره سلجوقی تا دوره قاجاریه است وجود دارد و نمونه‌هایی از آن بشرح زیر در اینجا نقل می‌گردد:

۱- قطعه پارچه ابریشم. زمینه آن خاکستری روشن و نقوش آن خاکستری تیره رنگ است موضوع نقش آن تصویر عقاب یا قوشی است که به سبک نقوش ساسانی تهیه کرده اند و دست کسی که پرنده مزبور را نگاه می‌دارد، نمایان است. قسمتی از کتیبه کوفی به طول ۸ سانتیمتر و عرض ۲ سانتیمتر در آن وجود دارد. آقای مقدم درباره این قطعه اظهار داشتند نمونه کامل آن که شخصی در وسط نشسته و به دو دست خود دو مرغ شکاری ( باز ) دارد و بنا به گفته آقای دکتر گیرشمن با توجه به قطعه ای که نزد آقای ماتوسیان در مصر هست، کتیبه مزبور مشتمل بر نام طغرل می‌باشد.

۲ - قطعه پارچه ابریشمی با اندازه ۱۱\*۱۴ سانتیمتر به رنگ خاکستری حاشیه آن به خط کوفی نوشته شده و در میان آن دایره ای شکل بیضی قرار دارد و در میان آن درختی معروف به درخت ( حیات زندگی )

وجود دارد. در اطراف این درخت چهار تصویر ابوالهول قرار گرفته ( ابوالهول حیوانی که در نزد مصریان قدیم مظهر آفتاب محسوب می‌شد که بدن شیر و سر انسان دارد. ابوالهول بزرگ در مصر جای دارد، از صخره‌ای تراشیده شده و ۱۷ متر ارتفاع و ۳۹ متر طول دارد. ) عکس پارچه مزبور تاکنون منتشر نشده است همچنین آئینه ای از زمان سلجوقی که جنس آن از مفرغ است، در موزه آقای مقدم موجود است که در میان آن نقش دو ابوالهول با سر انسان وجود دارد و اطراف این آئینه با خط کوفی مطالبی نوشته شده که تقریباً با خط و عکس‌های پارچه فوق الذکر مطابقت دارد.

۳ - قطعه پارچه ابریشمی با اندازه ۱۴\* ۷ سانتیمتر زمینه سیاه با نقش قهوه ای روشن، در میان آن حیوان چهارپا با سر پرنده به شکل مرغ وجود دارد و آن نیز در حوالی کوه بی بی شهربانو کشف شده است و احتمال دارد مربوط به زنان آل بویه باشد.

۴ - قطعه پارچه ابریشمی با اندازه ۲۰\* ۱۲ سانتیمتر هدیه از پاریس مربوط به زمان آل بویه آن به رنگ کرم و نقش قهوه ای سیر و دو طاووس که پشت به پشت هم داده اند ( به طور نیم رخ ) تنها یک طاووس آن مشخص است.

۵ - قطعه پارچه ابریشمی به اندازه ۲۵\* ۵۵ سانتیمتر و قطر دایره آن حدود ۴۲ سانتیمتر می‌باشد. مربوط به زمان آل بویه و بوسیله یکی از دوستان استاد در فرانسه به ایشان هدیه گردیده، متن این پارچه کرم روشن و نقش آن کرم سیر است و این رنگ را صنعتگران رنگ و نیم رنگ می‌نامند و استاد معتقد است که نقش انداز تزئینی دارد. نقش این پارچه به شکل لوزی بافته شده و حاشیه آن پهن است و داخل حاشیه گل و بوته و وسط لوزی گل چهار پر که چهار طرف آن گل شش پر می‌باشد متأسفانه این قطعه پارچه در هم ریخته شده ولی آقای مقدم قسمت‌هایی از آن را توانسته اند روی پارچه ای بچسبانند و داخل قاب از آن نگهداری کنند.

تعداد پارچه‌های آقای مقدم بسیار زیادند که از ابریشم، کتان، پنبه و غیره در اندازه‌های گوناگون و نقش‌های مختلف مربوط به دوره سلجوقی، آل بویه، و ... در موزه آقای مقدم موجود است. آنچه از نوشته‌های جغرافی دانان، مستشرقین و اظهارات عده ای از کارشناسان فن که امروزه در قید حیات اند در مورد پارچه بافی و جامه در دوره سلجوقیان و آل بویه می‌توان نتیجه گرفت این است که خواص رژیم فئودال بردگی ساسانی به قشر بافنده مانند عموم صنعتگران به نظر تحقیر می‌نگریستند و پس از سقوط ساسانیان حکومت عرب نیز همان رویه را پیش گرفت تا آنجا که در حقوق مذهبی، بافندگی و جولایی یکی از کارهای مکروه می‌باشد.